

The Approach of the Iranian and Egyptian Penal Systems to Protective Jurisdiction in International Criminal Law

Mohaddeseh Barzegarsarai[✉] ¹, Mohamad Setayeshpur ²

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Iran, Qom, (Corresponding Author), Email: brzgrm309@gmail.com

2. Associate Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Iran, Qom, Email: m.setayeshpur@qom.ac.ir

Abstract

The principle of real (protective) jurisdiction, as one of the most important exceptions to the principle of territoriality of criminal jurisdiction, allows states to exercise jurisdiction over certain crimes committed outside their territorial boundary, regardless of the nationality of the perpetrator, provided that the act committed involves a serious threat to the fundamental and vital interests of the state. The purpose of this study is to analyze and compare the approach of the Iranian and Egyptian legal systems towards this type of jurisdiction and to explain its foundations, scope and legal effects in both systems. In Iranian law, the Islamic Penal Code of 2013, by adopting a crime-based and enumerative approach, has limited real jurisdiction mainly to crimes against internal and external security, territorial integrity, as well as crimes affecting the monetary credibility and official documents of the state, and at the same time, has taken into account the effects of conviction and execution of punishment abroad in determining the Ta'ziri punishment. In contrast, the Egyptian legal system, by accepting real jurisdiction over crimes committed against the security of the state and the fundamental interests of the state abroad, places greater emphasis on the principle of ne bis in idem and limiting domestic prosecution in the event of a final foreign judgment. The research method in this study is descriptive-analytical with a comparative approach and the data were collected through the study of library resources and legal documents. The research findings show that both legal systems, with a narrow and exceptional interpretation of real jurisdiction, seek to create a balance between the necessity of supporting state sovereignty and observing the fundamental principles of criminal justice, although significant differences are observed between them in the way of regulating the effects of foreign conviction and the degree of flexibility in exercising jurisdiction.

Keywords: Real (Protective) Jurisdiction, International Criminal Law, Territorial Principle; Crimes against the Security, Jurisdictional Conflict.

Received: 19/12/2025;

Revised: 05/02/2026;

Accepted: 02/03/2026

How To Cite: Barzegarsarai, Mohaddeseh & Setayeshpur, Mohamad (2026). The Approach of the Iranian and Egyptian Penal Systems to Protective Jurisdiction in International Criminal Law, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (3), 20-44. <https://www.doi.org/10.22091/dcl.2026.14929.1139>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



رویکرد نظام‌های کیفری ایران و مصر به صلاحیت واقعی در حقوق کیفری بین‌الملل

محدثه برزگرسرای^۱، محمد ستایش‌پور^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، ایران، قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: brzgrm309@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: m.setayeshpur@qom.ac.ir

چکیده

اصل صلاحیت واقعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین استثنای‌های وارد بر اصل سرزمینی بودن صلاحیت کیفری، به دولت‌ها اجازه می‌دهد نسبت به برخی جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو سرزمینی، صرف‌نظر از تابعیت مرتکب، اعمال صلاحیت کنند؛ مشروط بر آنکه فعل ارتكابی متضمن تهدید جدی نسبت به منافع اساسی و حیاتی دولت باشد. هدف پژوهش حاضر، تحلیل و مقایسه رویکرد نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی مصر در قبال این نوع صلاحیت و تبیین مبانی، قلمرو و آثار حقوقی آن در هر دو نظام است. در حقوق ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با اتخاذ رویکردی جرم‌محور و احصایی، صلاحیت واقعی را عمدتاً به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، تمامیت ارضی و نیز جرائم مؤثر بر اعتبار پولی و اسناد رسمی دولت محدود کرده و هم‌زمان، آثار محکومیت و اجرای مجازات در خارج از کشور را در تعیین مجازات تعزیری مورد توجه قرار داده است. در مقابل، نظام حقوقی مصر نیز با پذیرش صلاحیت واقعی نسبت به جرائم ارتكابی علیه امنیت حکومت و منافع اساسی دولت در خارج، تأکید بیشتری بر اصل منع محاکمه و مجازات مجدد و محدودسازی تعقیب داخلی در صورت صدور حکم قطعی خارجی دارد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اسناد قانونی گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی با تفسیر مضیق و استثنایی صلاحیت واقعی، در پی ایجاد تعادل میان ضرورت حمایت از حاکمیت دولت و رعایت اصول بنیادین عدالت کیفری هستند، هرچند در شیوه تنظیم آثار محکومیت خارجی و میزان انعطاف‌پذیری در اعمال صلاحیت، تفاوت‌های معناداری میان آن‌ها مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت واقعی، حقوق کیفری بین‌الملل، اصل سرزمینی، جرائم علیه امنیت، تعارض صلاحیت.

مقدمه

در حقوق کیفری کلاسیک، اصل «سرزمینی بودن صلاحیت کیفری» به عنوان قاعده‌ای بنیادین پذیرفته شده است که بر اساس آن، هر دولت صرفاً نسبت به جرائمی که در قلمرو سرزمینی آن ارتکاب می‌یابد، حق اعمال صلاحیت کیفری دارد. این اصل که ریشه در حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها دارد، از دیرباز ستون فقرات نظام‌های حقوق کیفری ملی را تشکیل داده است (Cassese, 2013: 279). با این حال تحولات گسترده در روابط بین‌الملل، گسترش جرائم فراملی،^۱ تهدیدهای نوین علیه امنیت دولت‌ها و توسعه فناوری‌های ارتباطی موجب شده است که اصل سرزمینی به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عملی عدالت کیفری نباشد. در نتیجه نظام‌های حقوقی مختلف ناگزیر به شناسایی استثنائاتی بر این اصل شده‌اند که یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آن‌ها، «صلاحیت واقعی»^۲ یا «صلاحیت حمایتی»^۳ است.

صلاحیت واقعی مبتنی بر این ایده است که دولت، صرف نظر از محل ارتکاب جرم و تابعیت مرتکب، حق دارد نسبت به اعمالی که منافع اساسی، امنیت ملی،^۴ تمامیت ارضی، حاکمیت یا اعتبار اقتصادی و مالی آن را به طور جدی تهدید می‌کند، اعمال صلاحیت کیفری نماید (Bassiouni, 2014: 360). به بیان دیگر، معیار اصلی در این نوع صلاحیت نه قلمرو جغرافیایی و نه رابطه تابعیتی، بلکه «ماهیت تهدیدآمیز جرم نسبت به منافع حیاتی دولت» است. همین ویژگی سبب شده است که صلاحیت واقعی جایگاهی حساس و در عین حال چالش‌برانگیز در حقوق کیفری بین‌الملل داشته باشد؛ چرا که از یک سو ابزار ضروری حفاظت از امنیت دولت‌ها محسوب می‌شود و از سوی دیگر، در صورت توسعه بی‌ضابطه، می‌تواند زمینه‌ساز تعارض صلاحیت‌ها و نقض اصل حاکمیت سایر کشورها گردد (Shaw, 2017: 579).

-
1. Transnational Crimes
 2. Real Principle of Jurisdiction
 3. Protective Jurisdiction
 4. National Security

در نظام حقوقی ایران، صلاحیت واقعی به صورت صریح در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد شناسایی قرار گرفته و قانون‌گذار با رویکردی احصایی، برخی جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو سرزمینی را که متضمن تعرض مستقیم به امنیت، حاکمیت یا منافع اساسی دولت ایران است، مشمول صلاحیت محاکم داخلی دانسته است. به موجب مواد ۵ و ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرائمی نظیر اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی، جعل اسکناس و اسناد تعهدآور بانکی، جعل مهر و امضای مقامات عالی‌رتبه و نظایر آن، از جمله مصادیقی هستند که نشان‌دهنده تمرکز قانون‌گذار بر حمایت کیفری از بنیان‌های حاکمیت و اعتماد عمومی^۱ است. افزون بر این، قانون‌گذار ایرانی به‌طور قابل توجهی به آثار محکومیت و اجرای مجازات در خارج از کشور توجه کرده و تلاش نموده است از طریق لحاظ نمودن مجازات اجراشده خارجی در تعیین کیفر تعزیری، تعادلی میان حمایت از منافع ملی و رعایت اصول عدالت کیفری برقرار سازد (اردبیلی، ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۶۴).

در مقابل نظام حقوقی مصر نیز به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی مهم در جهان عرب و دارای پیشینه تأثیرپذیری از حقوق فرانسه، رویکردی نسبتاً مشابه اما با ویژگی‌های خاص خود در قبال صلاحیت واقعی اتخاذ کرده است. قانون جزای مصر مصوب ۱۹۳۷، طبق ماده ۱ این قانون ضمن پذیرش اصل سرزمینی، صلاحیت محاکم کیفری مصر را نسبت به برخی جرائم ارتكابی در خارج از کشور که متوجه امنیت دولت، اقتدار عمومی یا اعتبار مالی آن است، به رسمیت شناخته است. با این حال، در حقوق مصر تأکید بیشتری بر اصل منع محاکمه و مجازات مجدد مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که در صورت صدور حکم قطعی و اجرای مجازات در خارج، امکان تعقیب مجدد در داخل با محدودیت‌های جدی مواجه است (Badawi, 2012: 143).

با وجود اهمیت عملی و نظری صلاحیت واقعی، بررسی تطبیقی این نهاد در حقوق ایران و مصر در ادبیات حقوقی فارسی کمتر مورد توجه منسجم قرار گرفته و اغلب مطالعات موجود یا صرفاً به تحلیل داخلی یک نظام حقوقی بسنده کرده‌اند یا فاقد رویکرد تطبیقی عمیق و نظام‌مند بوده‌اند. این در حالی است که

1. Public Trust

مقایسه این دو نظام می‌تواند به روشن شدن مبانی مشترک، تفاوت‌های تقنینی و پیامدهای عملی اعمال صلاحیت واقعی کمک کند و زمینه بازاندیشی در سیاست جنایی^۱ تقنینی را فراهم آورد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

نوآوری اصلی پژوهش حاضر در آن است که صلاحیت واقعی را نه صرفاً به‌عنوان یک قاعده صلاحیتی انتزاعی، بلکه به‌مثابه ابزار سیاست جنایی تقنینی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که انتخاب جرائم مشمول این صلاحیت، نحوه تنظیم آثار محکومیت خارجی و میزان انعطاف‌پذیری در اعمال آن، بازتاب مستقیم اولویت‌های امنیتی و ارزشی هر نظام حقوقی است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به توصیف مواد قانونی بسنده کرده‌اند، این مقاله با اتخاذ رویکردی تطبیقی و تحلیلی، برای نخستین بار الگوهای متفاوت «مدیریت تعارض صلاحیت کیفری» در حقوق ایران و مصر را استخراج و مقایسه می‌کند.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که «نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی مصر چه رویکردی نسبت به صلاحیت واقعی اتخاذ کرده‌اند و این رویکردها از حیث مبانی، قلمرو و آثار حقوقی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟» فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که هر دو نظام حقوقی ایران و مصر، با تکیه بر مبانی مشترکی همچون حمایت از امنیت ملی، حاکمیت و منافع اساسی دولت و با اتخاذ رویکردی جرم‌محور و احصایی، صلاحیت واقعی را به رسمیت شناخته‌اند، اما در نحوه تفسیر این مبانی، چگونگی تنظیم قلمرو صلاحیت و نیز در مواجهه با آثار محکومیت خارجی و میزان انعطاف‌پذیری در اعمال صلاحیت، تفاوت‌های معناداری میان آن‌ها وجود دارد.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین، آرای دکت‌ترین و آثار معتبر داخلی و خارجی گردآوری شده است. تمایز این پژوهش با مطالعات مشابه در آن است که علاوه بر تحلیل هنجاری مقررات، پیامدهای عملی و سیاست‌گذارانه اعمال صلاحیت واقعی در هر دو نظام حقوقی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. ساختار مقاله نیز به گونه‌ای تنظیم شده

است که پس از تبیین چارچوب مفهومی صلاحیت واقعی، به صورت جداگانه رویکرد هر یک از دو نظام حقوقی بررسی و درنهایت، نتایج تطبیقی ارائه گردد.

۱. چارچوب مفهومی صلاحیت واقعی

صلاحیت کیفری دولت‌ها در حقوق کیفری بین‌الملل^۱ بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که هدف آن‌ها تعیین حدود و ثغور اعمال قدرت کیفری در فضای فراتر از مرزهای سرزمینی است. اصل سرزمینی به عنوان قاعده عمومی، بیانگر این اندیشه کلاسیک است که حاکمیت کیفری دولت‌ها ذاتاً به قلمرو جغرافیایی آن‌ها محدود می‌شود؛ با این حال، این اصل از همان ابتدا مطلق تلقی نشده و در کنار آن، اصول دیگری همچون صلاحیت شخصی فعال^۲ و منفعل^۳، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی^۴ شکل گرفته‌اند (Shaw, 2017: 576). در این میان «صلاحیت واقعی» جایگاهی میانی و خاص دارد؛ زیرا نه مبتنی بر رابطه شخصی میان دولت و مرتکب یا بزه‌دیده است و نه همانند صلاحیت جهانی، بر ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی تکیه دارد، بلکه مستقیماً معطوف به حفاظت از موجودیت و منافع حیاتی دولت است.

صلاحیت واقعی به دولت اجازه می‌دهد نسبت به جرائمی که در خارج از قلمرو سرزمینی ارتکاب یافته‌اند، اما به طور مستقیم امنیت، حاکمیت، استقلال سیاسی^۵ یا منافع اساسی آن را تهدید می‌کنند، اعمال صلاحیت کیفری نماید (Cassese, 2013: 281). مبنای نظری این نوع صلاحیت برخلاف صلاحیت شخصی که بر پیوند تابعیتی استوار است، «دفاع مشروع دولت از خود» در برابر تهدیدهای فراملی تلقی می‌شود.

دکترین حقوق کیفری بین‌الملل عموماً بر این نکته تأکید دارد که صلاحیت واقعی پاسخی حقوقی به ناتوانی اصل سرزمینی در مواجهه با جرائمی است که اگرچه در خارج ارتکاب می‌یابند، اما آثار زیانبار آن‌ها

1. International Criminal Law
2. Active Personality Principle
3. Passive Personality Principle
4. Universal Jurisdiction
5. Political Independence

مستقیماً متوجه ساختار قدرت، امنیت ملی یا نظام اقتصادی دولت می‌شود (Bassiouni, 2014: 361). از همین رو، صلاحیت واقعی را می‌توان جلوه‌ای از «حفاظت کیفری پیش‌دستانه» دانست که هدف آن جلوگیری از تضعیف ارکان اساسی دولت پیش از تحقق آثار مخرب داخلی است.

برای فهم دقیق صلاحیت واقعی، تمایز آن از سایر اصول صلاحیت کیفری ضروری است. نخست، در مقایسه با اصل سرزمینی، معیار تعیین صلاحیت نه محل ارتکاب جرم، بلکه «ماهیت منافع مورد تعرض» است. درحالی‌که در صلاحیت سرزمینی، وقوع جرم در قلمرو دولت شرط اساسی اعمال صلاحیت است، در صلاحیت واقعی این شرط کنار گذاشته می‌شود (Schabas, 2021: 214).

دوم، صلاحیت واقعی با صلاحیت شخصی فعال (مبتنی بر تابعیت مرتکب) و صلاحیت شخصی منفعل (مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده) نیز تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا در این نوع صلاحیت، تابعیت هیچ‌یک از طرفین جرم نقش تعیین‌کننده ندارد و حتی ممکن است مرتکب و بزه‌دیده هر دو تبعه دولت‌های ثالث باشند (Werle & Jessberger, 2020: 97).

سوم، صلاحیت واقعی را نباید با صلاحیت جهانی خلط کرد. صلاحیت جهانی مبتنی بر این ایده است که برخی جرائم به دلیل لطمه به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی (نظیر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی) توسط هر دولتی قابل تعقیب هستند؛ درحالی‌که صلاحیت واقعی صرفاً در پی حمایت از منافع خاص یک دولت معین است و فاقد بعد ارزشی عام‌الشمول است (Ambos, 2018: 54).

یکی از مهم‌ترین مباحث مفهومی در خصوص صلاحیت واقعی، تعیین قلمرو جرائمی است که می‌توانند مشمول این نوع صلاحیت قرار گیرند. دکترین غالب بر این باور است که صلاحیت واقعی باید محدود به جرائمی باشد که تهدیدی «جدی، مستقیم و بالفعل» علیه منافع اساسی دولت ایجاد می‌کنند (Cassese, 2013: 282). بر همین اساس، جرائمی نظیر خیانت به دولت، جاسوسی، اقدامات علیه امنیت داخلی و خارجی، جعل اسکناس و اسناد مالی دولتی و جرائم علیه استقلال سیاسی، در زمره مصادیق کلاسیک صلاحیت واقعی قرار می‌گیرند. با این حال، اختلاف نظرهایی در خصوص امکان توسعه قلمرو این صلاحیت به جرائم اقتصادی کلان، جرائم سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی و جرائم سازمان‌یافته فراملی وجود دارد.

برخی نویسندگان با استناد به تحول مفهوم «امنیت ملی»، از گسترش دامنه صلاحیت واقعی دفاع می‌کنند (Boister, 2018: 189). در مقابل دیدگاه محتاطانه‌تر بر این نکته تأکید دارد که توسعه بی‌ضابطه این صلاحیت می‌تواند به تعارض گسترده صلاحیت‌ها و نقض اصل حاکمیت دولت‌ها بینجامد (Shaw, 2017: 580).

هرچند صلاحیت واقعی ابزاری ضروری برای حفاظت از منافع اساسی دولت‌هاست، اما اعمال آن با محدودیت‌ها و ملاحظات حقوقی همراه است. نخستین محدودیت، ضرورت رعایت اصل تناسب است؛ به این معنا که شدت تهدید باید به گونه‌ای باشد که توجیه‌کننده عدول از اصل سرزمینی باشد (Bassiouni, 2014: 364).

دومین محدودیت، توجه به اصل منع محاکمه و مجازات مجدد^۱ است. بسیاری از نظام‌های حقوقی، اعمال صلاحیت واقعی را در صورتی که مرتکب پیش‌تر در کشور محل ارتکاب جرم محاکمه و مجازات شده باشد، محدود یا مشروط کرده‌اند (Schabas, 2021: 219). این رویکرد تلاشی برای ایجاد تعادل میان منافع حاکمیتی دولت و حقوق بنیادین متهم محسوب می‌شود.

سومین ملاحظه، ضرورت تفسیر مضیق مقررات مربوط به صلاحیت واقعی است. دکترین حقوقی غالباً تأکید می‌کند که این صلاحیت نباید به صورت موسع تفسیر شود؛ زیرا در غیر این صورت، می‌تواند به ابزار مداخله کیفری در امور داخلی سایر دولت‌ها بدل گردد (Werle & Jessberger, 2020: 101).

درنهایت صلاحیت واقعی را باید نه صرفاً یک قاعده فنی، بلکه بخشی از سیاست جنایی تقنینی دولت‌ها دانست. انتخاب جرائم مشمول این صلاحیت، نحوه تنظیم آثار محکومیت خارجی و میزان انعطاف‌پذیری در اعمال آن، همگی بازتاب دهنده اولویت‌های امنیتی و ارزشی هر نظام حقوقی است (Ambos, 2018: 61). از این منظر، بررسی تطبیقی صلاحیت واقعی در حقوق ایران و مصر می‌تواند نشان دهد که هر یک از این نظام‌ها چگونه میان ضرورت حمایت از منافع اساسی دولت و تعهد به اصول بنیادین حقوق کیفری توازن برقرار کرده‌اند؛ موضوعی که در بخش‌های بعدی مقاله به صورت تفصیلی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

¹. ne bis in idem

۲. سابقه تقنینی صلاحیت واقعی در حقوق ایران و مصر

صلاحیت واقعی در نظام‌های حقوقی ایران و مصر، حاصل تحول تدریجی سیاست جنایی تقنینی در واکنش به تهدیدهای فزاینده علیه امنیت و منافع اساسی دولت‌هاست و نه محصول یک تصمیم تقنینی دفعی و ناگهانی.

در حقوق ایران، نخستین نشانه‌های پذیرش صلاحیت کیفری نسبت به جرائم ارتكابی در خارج از کشور را می‌توان در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مشاهده کرد؛ جایی که قانون‌گذار، به صورت محدود و پراکنده، برخی جرائم علیه امنیت دولت را قابل تعقیب در داخل کشور می‌دانست. با وجود این، مقررات این دوره فاقد انسجام مفهومی و چارچوب نظام‌مند بوده و بیش از آنکه مبتنی بر یک نظریه منسجم صلاحیتی باشد، بازتاب نگرانی‌های امنیتی مقطعی تلقی می‌شد. در مرحله بعد، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ را می‌توان نقطه‌ای میانی در تحول تقنینی صلاحیت واقعی در ایران دانست. در این قانون، به‌ویژه در ماده ۳، صلاحیت محاکم ایران نسبت به برخی جرائم ارتكابی در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفت. با این حال، تنظیم این مقررات همچنان فاقد ساختار دقیق، احصای روشن مصادیق و تفکیک منسجم میان انواع صلاحیت کیفری بود و بیشتر در چارچوب رویکرد امنیت‌محور پس از انقلاب اسلامی قابل تحلیل است (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۶۳-۲۶۶).

تحول اساسی در این حوزه با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحقق یافت. قانون‌گذار ایرانی در این قانون، به‌ویژه در ماده ۵، با اتخاذ رویکردی احصایی و جرم‌محور، صلاحیت محاکم داخلی را نسبت به جرائم مشخص ارتكابی در خارج از کشور به‌طور صریح به رسمیت شناخت (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۰۹-۱۰۶). افزون بر این، پیش‌بینی آثار محکومیت خارجی در ماده ۷، نشان‌دهنده گذار قانون‌گذار از رویکرد صرفاً اقتدارمحور به سوی الگوی متعادل‌تری مبتنی بر ملاحظات عدالت کیفری است.

در حقوق مصر نیز شکل‌گیری صلاحیت واقعی، فرایندی تدریجی و متأثر از تحولات تاریخی نظام حقوقی این کشور بوده است. پیش از تصویب قانون جزای ۱۹۳۷، نظام کیفری مصر در قالب نظام مختلط قضایی و تحت تأثیر حقوق فرانسه، به‌ویژه قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه سامان یافته بود. در این دوره مقررات

مربوط به جرائم علیه حکومت و امنیت عمومی، به صورت پراکنده در قوانین مختلف وجود داشت، اما فاقد صورت‌بندی منسجم در قالب یک نظریه مستقل صلاحیتی بود (Hill, 1987: 45-48; Brown, 1997: 112-115).

نقطه عطف اصلی در تحول تقنینی صلاحیت واقعی در مصر، تصویب قانون جزای ۱۹۳۷ بود. قانون‌گذار مصری در ماده ۱ این قانون، ضمن پذیرش اصل سرزمینی، صلاحیت محاکم کیفری مصر را نسبت به برخی جرائم ارتكابی در خارج از کشور که متضمن تعرض به امنیت حکومت، استقلال سیاسی یا منافع اساسی دولت بود، به رسمیت شناخت (Badawi, 2012: 135-137). این قانون برای نخستین بار، صلاحیت واقعی را در قالب یک چارچوب نسبتاً منسجم و مبتنی بر معیارهای مشخص تنظیم کرد (Abdel Fattah, 2019: 69-71).

از منظر تطبیقی، بررسی سیر تاریخی مقررات ایران و مصر نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، مسیر مشابهی را از تنظیم پراکنده و امنیت‌محور به سوی نظام‌مندی تقنینی و تفسیر محدود‌کننده صلاحیت واقعی طی کرده‌اند.

۳. مبانی نظری صلاحیت واقعی در نظام حقوقی ایران و مصر

مبانی نظری صلاحیت واقعی در حقوق ایران و مصر، بر ترکیبی از ملاحظات حاکمیتی، امنیتی و اصول بنیادین حقوق کیفری استوار است و ریشه در تحول تدریجی مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر دارد. در سطح کلان، این نوع صلاحیت مبتنی بر این فرض اساسی است که دولت، به‌عنوان واحد بنیادین نظم بین‌المللی، واجد حقی ذاتی برای دفاع از موجودیت، استقلال سیاسی و منافع حیاتی خود در برابر تهدیدهای فراملی است (Cassese, 2013: 281-283).

از منظر دکترین حقوق کیفری بین‌الملل، صلاحیت واقعی جلوه‌ای از «حق دفاع مشروع پیش‌دستانه دولت» تلقی می‌شود؛ به این معنا که دولت می‌تواند پیش از آنکه آثار زیانبار جرم در داخل کشور متجلی شود، نسبت به رفتارهای تهدیدآمیز واکنش کیفری نشان دهد (Bassiouni, 2014: 362-364). این

برداشت، صلاحیت واقعی را در امتداد نظریه «حفاظت از منافع اساسی دولت» قرار می‌دهد که بر اساس آن امنیت سیاسی و ثبات اقتصادی و تمامیت نهادی دولت در زمره ارزش‌های بنیادینی قرار دارند که مستوجب حمایت کیفری ویژه‌اند.

در حقوق ایران مبانی صلاحیت واقعی علاوه بر ملاحظات امنیتی کلاسیک، با مفاهیمی نظیر صیانت از نظم عمومی اقتصادی و حفظ اعتماد عمومی به نظام پولی و حمایت از اعتبار اسناد رسمی پیوند خورده است. به‌زعم اردبیلی قانون‌گذار ایرانی با توسعه مفهوم امنیت ملی به حوزه‌های مالی و اداری، دامنه مبانی صلاحیت واقعی را از سطح تهدیدهای صرفاً نظامی فراتر برده است (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۶۵-۲۶۷). از این منظر، جرم‌انگاری جعل اسکناس و اسناد تعهدآور بانکی در چارچوب صلاحیت واقعی، بازتاب درک موسع قانون‌گذار از مفهوم «امنیت ملی» است.

در حقوق مصر نیز مبانی صلاحیت واقعی بر اصل «حمایت کیفری از کیان دولت» استوار است. دکترین غالب مصری، این نوع صلاحیت را ابزار حقوقی مقابله با تضعیف اقتدار حکومت و بی‌ثباتی ساختار سیاسی و اقتصادی می‌داند. عوده تأکید می‌کند که فلسفه اصلی این صلاحیت در حقوق مصر، جلوگیری از تبدیل قلمرو سایر کشورها به پناهگاه امن برای مرتکبان جرائم علیه امنیت حکومت است (عوده، ۲۰۱۵: ۲۳۱-۲۳۳). بدین ترتیب در این نظام حقوقی نیز، پیوند وثیقی میان صلاحیت واقعی و مفهوم حاکمیت سیاسی برقرار شده است.

با وجود این، مشروعیت اعمال صلاحیت واقعی صرفاً بر مبانی حاکمیتی استوار نیست، بلکه به رعایت مجموعه‌ای از اصول محدود‌کننده حقوق کیفری نیز وابسته است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تناسب، اصل تفسیر مضیق مقررات کیفری و اصل منع تعقیب مضاعف، نقش اساسی در تحدید دامنه این نوع صلاحیت ایفا می‌کنند (Schabas, 2021: 218-220). این اصول تضمین می‌کنند که اعمال صلاحیت واقعی به ابزاری برای مداخله بی‌ضابطه در امور کیفری سایر دولت‌ها تبدیل نشود.

در ادبیات حقوقی، دیدگاه‌های انتقادی متعددی نسبت به مبانی صلاحیت واقعی مطرح شده است. برخی نویسندگان بر این باورند که اتکای گسترده بر مفاهیمی چون «منافع اساسی دولت» یا «امنیت ملی»، به دلیل

ماهیت سیال و تفسیربردار آن‌ها، می‌تواند زمینه توسعه موسع و غیرقابل پیش‌بینی این نوع صلاحیت را فراهم آورد (Shaw, 2017: 580-582). از این منظر فقدان معیارهای عینی برای تعیین سطح تهدید، یکی از چالش‌های بنیادین مبانی صلاحیت واقعی محسوب می‌شود.

در مقابل دیدگاه دفاعی بر این نکته تأکید دارد که ماهیت متحول تهدیدهای معاصر، به‌ویژه در حوزه جرائم سایبری، تروریسم فراملی و جرائم اقتصادی سازمان‌یافته، ایجاب می‌کند دولت‌ها از ابزارهای انعطاف‌پذیرتری برای حفاظت از منافع حیاتی خود بهره گیرند (Boister, 2018: 189-191). بر اساس این رویکرد، محدودسازی افراطی صلاحیت واقعی می‌تواند به تضعیف کارآمدی نظام‌های کیفری در مقابله با تهدیدهای نوین بینجامد.

از منظر تطبیقی، بررسی حقوق ایران و مصر نشان می‌دهد که هر دو نظام ضمن پذیرش مبانی حاکمیتی صلاحیت واقعی کوشیده‌اند از طریق تلفیق این مبانی با اصول محدود کننده حقوق کیفری، نوعی «تعادل نهادی» میان حاکمیت کیفری و حقوق فردی ایجاد کنند. در حقوق ایران، این تعادل عمدتاً از طریق پیش‌بینی آثار محکومیت خارجی و تأکید بر تفسیر مضیق تحقق یافته است، درحالی‌که در حقوق مصر، تأکید بر اصل منع محاکمه مضاعف نقش پررنگ‌تری در تحدید مبانی اعمال صلاحیت واقعی ایفا می‌کند (Badawi, 2012: 143-145).

درنهایت می‌توان گفت مبانی نظری صلاحیت واقعی در دو نظام حقوقی ایران و مصر، محصول به‌هم‌کنش میان الزامات حاکمیتی، تحولات نظم بین‌المللی و ملاحظات حقوق بشری است. این مبانی، اگرچه مشروعیت اولیه اعمال صلاحیت واقعی را فراهم می‌آورند، اما تنها در چارچوب تفسیر مضیق و کنترل شده می‌توانند با الزامات دولت حقوق‌مدار و عدالت کیفری سازگار باقی بمانند.

۴. شرایط اعمال صلاحیت واقعی در ایران و مصر

اعمال صلاحیت واقعی در نظام‌های حقوقی ایران و مصر، منوط به تحقق مجموعه‌ای از شرایط حقوقی و عملی است که هدف آن‌ها جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه این نوع صلاحیت و کاهش تعارض صلاحیت‌هاست.

نخستین شرط، ارتکاب جرم در خارج از قلمرو سرزمینی دولت است. در صورت وقوع جرم در داخل کشور، اصل سرزمینی حاکم خواهد بود و صلاحیت واقعی موضوعیت نمی‌یابد (Shaw, 2017: 576). دومین شرط، ماهیت خاص و تهدیدآمیز جرم است. در حقوق ایران طبق ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تنها جرائمی که به‌طور مستقیم امنیت، حاکمیت یا اعتبار مالی دولت را تهدید می‌کنند، مشمول این صلاحیت‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۰۹). در حقوق مصر نیز جرائمی نظیر اقدام علیه امنیت حکومت و جعل پول ملی، در زمره مصادیق اصلی صلاحیت واقعی قرار دارند (Badawi, 2012: 140). سومین شرط، قابلیت دسترسی به مرتکب است. در حقوق ایران اعمال صلاحیت واقعی منوط به حضور یا دستگیری متهم در قلمرو کشور است؛ زیرا بدون امکان اعمال صلاحیت عملی، تعقیب کیفری فاقد کارآمدی خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۹: ۱۴۸). در حقوق مصر نیز امکان تعقیب مؤثر متهم در داخل کشور، شرط عملی اعمال این صلاحیت محسوب می‌شود (Abdel Fattah, 2019: 76).

چهارمین شرط، وضعیت محکومیت و مجازات خارجی است. به‌موجب ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه ایرانی مکلف است مجازات اجرا شده در خارج را در تعیین کیفر تعزیری لحاظ کند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۶۸). در مقابل در حقوق مصر، صدور حکم قطعی و اجرای مجازات در خارج، غالباً مانع تعقیب مجدد در داخل می‌شود که این امر ناشی از تأکید بیشتر بر اصل منع محاکمه مضاعف است (Badawi, 2012: 145).

مجموع این شرایط نشان می‌دهد که صلاحیت واقعی در هر دو نظام حقوقی، تابع ضوابط دقیق و محدود کننده است و به‌عنوان استثنایی بر اصل سرزمینی، تنها در موارد خاص و ضروری قابل اعمال است.

۵. ارزیابی رویکرد نظام حقوقی ایران و مصر نسبت به صلاحیت واقعی

۵-۱. رویکرد نظام حقوقی ایران

نظام حقوقی ایران در مواجهه با صلاحیت واقعی، رویکردی نسبتاً شفاف، جرم‌محور و احصایی اتخاذ کرده است که ریشه آن را باید در تلفیق ملاحظات حاکمیتی، امنیتی و سیاست جنایی تقنینی جست‌وجو کرد. طبق ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار ایرانی با پذیرش اصل سرزمینی به‌عنوان قاعده عام، در فصل مربوط به قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان، مواردی مشخص را پیش‌بینی کرده است که در آن‌ها، صرف ارتکاب جرم در خارج از قلمرو سرزمینی مانع اعمال صلاحیت کیفری ایران نمی‌شود، مشروط بر آنکه فعل ارتكابی متضمن تعرض مستقیم به منافع اساسی و بنیادین دولت باشد.

بر اساس ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هرگاه شخصی اعم از ایرانی یا غیرایرانی در خارج از کشور مرتکب جرائمی علیه امنیت داخلی یا خارجی جمهوری اسلامی ایران، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی یا جرائمی نظیر جعل مهر، امضا یا اسناد رسمی مقامات عالی کشور و همچنین جعل اسکناس، اسناد تعهدآور بانکی یا اوراق بهادار دولتی شود، در صورت دسترسی به مرتکب در ایران، محاکم داخلی صالح به رسیدگی خواهند بود. این بیان قانونی به‌روشنی نشان می‌دهد که معیار اصلی اعمال صلاحیت، نه تابعیت مرتکب و نه محل ارتکاب جرم، بلکه «ماهیت تهدیدآمیز جرم نسبت به امنیت و اعتبار حاکمیت» است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۰۸).

تحلیل این رویکرد نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی صلاحیت واقعی را به‌صورت مضیق و محدود به جرائمی با وصف «خطر علیه موجودیت یا اقتدار دولت» تعریف کرده است. چنین رویکردی با نظر غالب دکترین حقوق کیفری بین‌الملل همسو است که صلاحیت واقعی را صرفاً در موارد تهدید جدی علیه منافع حیاتی دولت موجه می‌داند (Cassese, 2013: 282). از همین رو، جرائم عادی حتی اگر آثار غیرمستقیم اقتصادی یا اجتماعی بر کشور داشته باشند، در قلمرو این نوع صلاحیت قرار نگرفته‌اند و قانون‌گذار از توسعه دامنه آن پرهیز کرده است؛ امری که می‌توان آن را نشانه‌ای از احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها و جلوگیری از تعارض بی‌رویه صلاحیت‌ها دانست (Shaw, 2017: 580).

از منظر سیاست جنایی، تمرکز قانون‌گذار ایرانی بر جرائم علیه امنیت و اعتماد عمومی مالی، بیانگر درک موسع از مفهوم «امنیت ملی» است که صرفاً به ابعاد نظامی محدود نمی‌شود، بلکه ثبات پولی و اعتبار اسناد رسمی و اعتماد عمومی به ساختار اقتصادی دولت را نیز در بر می‌گیرد (اردبیلی، ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۶۷). این رویکرد به‌ویژه در جرم‌انگاری جعل اسکناس و اسناد تعهدآور بانکی که حتی در صورت ارتکاب در خارج، مشمول صلاحیت کیفری ایران دانسته شده‌اند، به‌خوبی قابل مشاهده است.

نکته قابل توجه دیگر در رویکرد ایران، توجه قانون‌گذار به آثار محکومیت و اجرای مجازات در خارج از کشور است. ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد در صورتی که مرتکب جرم مشمول صلاحیت واقعی، در خارج از کشور محاکمه و مجازات شده باشد، دادگاه ایرانی باید مجازات اجرا شده را در تعیین کیفر تعزیری لحاظ کند. این حکم نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای ایجاد تعادل میان اعمال حاکمیت کیفری و رعایت اصول عدالت کیفری و منع مجازات مضاعف است. هرچند این قاعده به معنای پذیرش کامل اصل منع محاکمه و مجازات مجدد در سطح بین‌المللی نیست، اما در عمل می‌تواند از تشدید غیرمنصفانه مجازات جلوگیری کند (Schabas, 2021: 219). باین حال، ممکن است گفته شود که قانون‌گذار ایرانی در تبیین معیار «جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی» از مفاهیمی استفاده کرده است که واجد ابهام تفسیری هستند و لذا احتمالاً در عمل، زمینه تفسیر موسع توسط محاکم را فراهم آورند. در مقابل، دیدگاه غالب بر این باور است که با نظر به ماهیت استثنایی صلاحیت واقعی، تفسیر مضیق قضایی امری ضروری است و باید از توسعه بی‌ضابطه آن جلوگیری شود (Werle & Jessberger, 2020: 101).

در مجموع می‌توان گفت نظام حقوقی ایران با اتخاذ رویکردی محتاطانه و احصایی، صلاحیت واقعی را به‌عنوان ابزاری برای حفاظت از امنیت و حاکمیت و اعتماد عمومی مالی به رسمیت شناخته و هم‌زمان کوشیده است از طریق پیش‌بینی آثار محکومیت خارجی، تعارض میان اعمال حاکمیت کیفری و اصول بنیادین عدالت کیفری را کاهش دهد. این الگو ضمن همسویی با دکترین غالب حقوق کیفری بین‌الملل، زمینه مناسبی برای مقایسه با نظام حقوقی مصر فراهم می‌آورد که در بخش بعدی مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۵-۲. رویکرد نظام حقوقی مصر

رویکرد نظام حقوقی مصر نسبت به صلاحیت واقعی را باید در بستر تاریخی شکل‌گیری قانون جزای این کشور و تأثیرپذیری آن از حقوق فرانسه تحلیل کرد. قانون جزای مصر مصوب ۱۹۳۷، ضمن پذیرش اصل سرزمینی به عنوان قاعده عمومی صلاحیت کیفری، در ماده نخست خود مواردی را پیش‌بینی کرده است که بر اساس آن، قانون جزا نسبت به برخی جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو سرزمینی مصر نیز قابلیت اعمال دارد؛ مشروط بر آنکه این جرائم متضمن تعرض مستقیم به امنیت حکومت، استقلال سیاسی یا منافع اساسی دولت مصر باشند.

در این چارچوب صلاحیت واقعی در حقوق مصر بر مبنای «حمایت کیفری از دولت» توجیه می‌شود و معیار اصلی اعمال آن، نه محل ارتكاب جرم و نه تابعیت مرتکب، بلکه اثر تهدیدآمیز فعل ارتكابی نسبت به موجودیت و اقتدار دولت است. در تکمیل تحلیل دکترینال رویکرد مصر، برخی از حقوق‌دانان برجسته مصری تصریح کرده‌اند که صلاحیت واقعی در حقوق کیفری مصر واجد ماهیتی استثنایی و کاملاً وابسته به مفهوم «حمایت از کیان دولت» است و نباید آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که به تضعیف اصل سرزمینی یا ایجاد تعارض غیرضروری صلاحیت‌ها بینجامد. عبدالقادر عوده با تأکید بر اینکه اعمال صلاحیت کیفری نسبت به جرائم ارتكابی در خارج صرفاً در مواردی موجه است که فعل ارتكابی مستقیماً امنیت حکومت، استقلال سیاسی یا اعتماد عمومی به نظام پولی دولت را هدف قرار دهد، بر لزوم تفسیر مضیق مقررات مربوط به صلاحیت واقعی در حقوق مصر تأکید می‌کند و توسعه آن را مغایر با اصول بنیادین حقوق جزا می‌داند (عوده، ۲۰۱۵: ۲۳۱-۲۳۳).

دکترین حقوقی مصر بر این باور است که فلسفه این نوع صلاحیت، جلوگیری از تبدیل قلمرو سایر کشورها به پناهگاه امن برای مرتکبان جرائمی است که بنیان‌های حاکمیتی و امنیتی مصر را هدف قرار می‌دهند (Badawi, 2012: 138). به همین دلیل، قانون‌گذار مصری صلاحیت واقعی را به صورت جرم‌محور و احصایی طراحی کرده و آن را عمدتاً به جرائمی نظیر اقدام علیه امنیت دولت، توطئه علیه نظام سیاسی، جعل اسکناس و ضرب سکه تقلبی محدود ساخته است (Abdel Fattah, 2019: 74).

ویژگی بارز رویکرد مصر آن است که صلاحیت واقعی برخلاف صلاحیت جهانی، فاقد ماهیت عام‌الشمول است و صرفاً در راستای حمایت از منافع خاص دولت مصر اعمال می‌شود. این برداشت با دیدگاه غالب در حقوق کیفری بین‌الملل هم‌خوانی دارد که صلاحیت واقعی را ابزاری استثنایی و محدود می‌داند و بر لزوم تفسیر مضیق آن تأکید می‌ورزد (Cassese, 2013: 283). در حقوق مصر نیز دکترین قضایی و نظری به‌طور مستمر هشدار داده است که توسعه بی‌ضابطه این صلاحیت می‌تواند منجر به تعارض صلاحیت با سایر دولت‌ها و نقض اصل حاکمیت آنان شود (Shaw, 2017: 581).

از منظر سیاست جنایی، قانون‌گذار مصری تمرکز ویژه‌ای بر جرائم جعل پول و اسناد مالی دولتی دارد و این امر را باید در پیوند با اهمیت ثبات اقتصادی و اعتماد عمومی به نظام پولی تحلیل کرد. جعل اسکناس مصری حتی اگر در خارج از کشور ارتکاب یابد، به موجب ماده ۲۰۲ قانون جزای مصر مصوب ۱۹۳۷ به‌عنوان تهدیدی مستقیم علیه امنیت اقتصادی و مالی دولت تلقی شده و مشمول صلاحیت محاکم مصر قرار می‌گیرد. این رویکرد با تحلیل‌های نوین در حوزه امنیت اقتصادی هم‌راستا است که ثبات مالی را یکی از ارکان امنیت ملی دولت‌ها می‌دانند (Boister, 2018: 191).

افزون بر مقررات قانونی، دکترین حقوقی مصر نقش مهمی در تبیین حدود و مبانی صلاحیت واقعی ایفا کرده است. به‌زعم السید، فلسفه اصلی این نوع صلاحیت در حقوق مصر جلوگیری از بی‌اثر شدن اقتدار کیفری دولت در مواجهه با جرائم سازمان‌یافته و تهدیدهای فرامرزی است که مستقیماً منافع اساسی کشور را هدف قرار می‌دهند (El-Sayed, 2016: 214-216). از منظر وی، صلاحیت واقعی ابزاری برای حفظ پیوستگی نظام عدالت کیفری در برابر گسست‌های ناشی از مرزهای جغرافیایی است.

عبدالفتاح نیز با تحلیل مقررات قانون جزای مصر تأکید می‌کند که قانون‌گذار مصری در اعمال صلاحیت واقعی، رویکردی محتاطانه اتخاذ کرده و تلاش نموده است میان حمایت از امنیت دولت و رعایت اصول دادرسی منصفانه توازن برقرار سازد (Abdel Fattah, 2019: 73-75). به اعتقاد وی تأکید بر اصل منع محاکمه مضاعف و توجه به آثار محکومیت خارجی، از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد محدود کننده است.

در سطح رویه قضایی، دیوان تمیز مصر نیز در آرای متعدد، بر ماهیت استثنایی صلاحیت واقعی تأکید کرده است. این مرجع عالی قضایی، در رأی شماره ۵۴۲۳ سال ۷۸ قضایی، اعلام داشته است که اعمال صلاحیت نسبت به جرائم ارتكابی در خارج از کشور، تنها در صورتی موجه است که ارتباط مستقیم و مؤثر میان رفتار مرتکب و منافع حیاتی دولت مصر احراز شود (Court of Cassation of Egypt, 2009: 112-114). این رویه نشان‌دهنده تمایل نظام قضایی مصر به تفسیر مضیق مقررات مربوط به صلاحیت واقعی است. از سوی دیگر، برخی نویسندگان مصری نسبت به توسعه موسع این نوع صلاحیت هشدار داده‌اند. به‌ویژه «حسن» با انتقاد از گسترش مفاهیم امنیتی، معتقد است که تفسیر موسع «منافع اساسی دولت» می‌تواند زمینه‌ساز تعارض صلاحیت‌ها و تضعیف اصل حاکمیت متقابل دولت‌ها شود (Hassan, 2018: 97-99). این دیدگاه انتقادی، بیانگر پویایی گفتمان حقوقی مصر در حوزه صلاحیت کیفری است.

برآیند این دیدگاه‌ها و رویه‌ها نشان می‌دهد که نظام حقوقی مصر، اگرچه صلاحیت واقعی را به‌عنوان ابزار حمایت از منافع حیاتی دولت به رسمیت می‌شناسد، اما از طریق دکتین و رویه قضایی، در صدد مهار توسعه بی‌ضابطه آن و حفظ تعادل میان اقتدار کیفری و تضمین‌های فردی است.

نکته قابل توجه در نظام حقوقی مصر، تأکید صریح‌تر بر اصل منع محاکمه و مجازات مجدد در مقایسه با برخی نظام‌های حقوقی دیگر است. بر اساس رویه دکتین و تفسیر غالب از مقررات قانون جزا، در صورتی که مرتکب جرم مشمول صلاحیت واقعی در خارج از کشور محاکمه و مجازات شده و حکم صادره جنبه قطعی یافته باشد، امکان تعقیب مجدد وی در مصر با محدودیت جدی مواجه می‌شود (Badawi, 2012: 145). این رویکرد را می‌توان تلاشی برای ایجاد تعادل میان حمایت از منافع حاکمیتی دولت و رعایت حقوق بنیادین متهم دانست؛ امری که در ادبیات معاصر حقوق کیفری بین‌الملل نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Schabas, 2021: 220). بااین‌حال، برخی حقوق‌دانان مصری بر این باورند که فقدان تصریح قانونی دقیق در خصوص آثار محکومیت خارجی، می‌تواند منجر به ناهمگونی در رویه قضایی شود و ضرورت مداخله تقنینی برای شفاف‌سازی این موضوع را مطرح کرده‌اند (Abdel Fattah, 2019: 81). در مقابل، دیدگاه

محافظه کارانه‌تر بر این نکته تأکید دارد که انعطاف موجود در مقررات فعلی، امکان تطبیق بهتر با مقتضیات هر پرونده را برای دادگاه‌ها فراهم می‌آورد (El-Sayed, 2020: 203).

در مجموع می‌توان گفت نظام حقوقی مصر با اتخاذ رویکردی محتاطانه، احصایی و مبتنی بر حمایت از امنیت و حاکمیت دولت، صلاحیت واقعی را به‌عنوان استثنایی ضروری بر اصل سرزمینی به رسمیت شناخته است. این رویکرد ضمن همسویی با مبانی کلاسیک حقوق کیفری بین‌الملل، در مقایسه با نظام حقوقی ایران، تأکید بیشتری بر اصل منع تعقیب مضاعف و محدودسازی دامنه اعمال صلاحیت دارد؛ تفاوتی که تحلیل تطبیقی آن در نتیجه‌گیری نهایی مقاله به‌صورت منسجم تبیین خواهد شد.

۶. تعارض صلاحیت واقعی با سایر صلاحیت‌ها در حقوق ایران و مصر

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی صلاحیت واقعی، بروز تعارض میان این نوع صلاحیت و سایر مبانی صلاحیت کیفری، ازجمله صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی فعال و منفعل و صلاحیت جهانی است. از آنجا که صلاحیت واقعی مبتنی بر معیار «تهدید منافع اساسی دولت» است، در بسیاری از موارد با صلاحیت دولت محل وقوع جرم یا دولت متبوع مرتکب هم‌پوشانی می‌یابد و زمینه بروز تعارض صلاحیت فراهم می‌شود (Cassese, 2013: 286–288).

در تعارض میان صلاحیت واقعی و صلاحیت سرزمینی، اصل حاکمیت دولت محل وقوع جرم اقتضا می‌کند که رسیدگی کیفری در وهله نخست توسط محاکم همان کشور صورت گیرد. با این حال، در مواردی که جرم ارتكابی مستقیماً امنیت یا منافع حیاتی دولت دیگر را تهدید می‌کند، دولت متضرر نیز با استناد به صلاحیت واقعی، خود را صالح به رسیدگی می‌داند (Shaw, 2017: 583). این وضعیت به‌ویژه در جرائم اقتصادی فراملی و جرائم علیه امنیت نمود بیشتری دارد.

در تعارض میان صلاحیت واقعی و صلاحیت شخصی فعال، دولت متبوع مرتکب ممکن است به استناد تابعیت وی، مدعی صلاحیت رسیدگی شود، درحالی‌که دولت متضرر نیز با استناد به تهدید منافع اساسی خود، اعمال صلاحیت واقعی را موجه می‌داند. به اعتقاد باسیون، فقدان سلسله‌مراتب الزام‌آور میان این انواع

صلاحیت، حل این تعارض را به سازوکارهای همکاری قضایی و توافقات دوجانبه واگذار کرده است (Bassiouni, 2014: 371-373).

در نظام حقوقی ایران قانون‌گذار کوشیده است از طریق پیش‌بینی برخی سازوکارهای محدود کننده، دامنه تعارض صلاحیت را کاهش دهد. لحاظ آثار محکومیت خارجی در تعیین مجازات داخلی، به موجب ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نمونه‌ای از این رویکرد است که با هدف جلوگیری از مجازات مضاعف و کاهش تعارض عملی میان صلاحیت‌ها پیش‌بینی شده است (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۶۸). افزون بر این، رویه قضایی ایران نیز غالباً بر ضرورت تفسیر مضیق مقررات مربوط به صلاحیت واقعی تأکید داشته است. بر این اساس، می‌توان رویکرد نظام حقوقی ایران در مواجهه با تعارض صلاحیت واقعی را در قالب «الگوی تعدیل کیفری» تحلیل کرد. در این الگو اصل صلاحیت داخلی حفظ می‌شود، اما از طریق لحاظ مجازات اجرا شده خارجی، از تشدید غیرمنصفانه واکنش کیفری جلوگیری می‌گردد. این رویکرد ضمن حفظ اقتدار قضایی دولت، امکان انطباق با ملاحظات عدالت کیفری و همکاری بین‌المللی را فراهم می‌سازد (Schabas, 2021: 226).

در حقوق مصر نیز حل تعارض صلاحیت عمده‌تاً از طریق تأکید بر اصل منع محاکمه و مجازات مجدد صورت می‌گیرد. در صورت صدور حکم قطعی و اجرای مجازات در خارج از کشور، محاکم مصری غالباً از تعقیب مجدد خودداری می‌کنند، مگر آنکه رسیدگی خارجی فاقد شرایط دادرسی منصفانه باشد (Badawi, 2012: 144-146). این رویکرد بیانگر اولویت‌دهی نظام حقوقی مصر به ثبات تصمیمات قضایی و کاهش تعارض میان نظام‌های کیفری است.

در مقابل رویکرد نظام حقوقی مصر را می‌توان در قالب «الگوی امتناع مشروط از تعقیب» تبیین کرد. در این الگو، اصل منع محاکمه و مجازات مجدد نقش محوری دارد و در صورت احراز رسیدگی مؤثر و منصفانه خارجی، تعقیب داخلی اصولاً منتفی تلقی می‌شود. این الگو بیانگر اولویت‌دهی نظام حقوقی مصر به ثبات تصمیمات قضایی و حمایت از حقوق بنیادین متهم در سطح فراملی است (Badawi, 2012: 146).

از منظر تطبیقی می‌توان گفت نظام حقوقی ایران بیشتر بر «تعدیل مجازات داخلی» به‌عنوان ابزار حل تعارض تأکید دارد، درحالی‌که نظام حقوقی مصر بر «امتناع از تعقیب مجدد» تمرکز کرده است. هر دو رویکرد، درصدد ایجاد توازن میان حاکمیت کیفری دولت و الزامات همکاری بین‌المللی هستند، اما از حیث میزان مداخله دولت در تعقیب مجدد تفاوت‌های معناداری دارند.

در سطح بین‌المللی، سازوکارهایی نظیر اصل صلاحیت مقدم، همکاری قضایی متقابل و استرداد مجرمین، به‌عنوان ابزارهای مکمل حل تعارض صلاحیت مطرح شده‌اند (Schabas, 2021: 225-227). بهره‌گیری مؤثر از این سازوکارها می‌تواند از توسعه موازی تعقیب‌ها و تضعیف اعتماد متقابل میان دولت‌ها جلوگیری کند.

مقایسه این دو الگو نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران به سمت الگوی «حفظ صلاحیت همراه با تعدیل» گرایش دارد، درحالی‌که نظام حقوقی مصر بیشتر از الگوی «محدودسازی تعقیب از طریق منع مضاعف» پیروی می‌کند. این تفاوت، بازتاب دهنده اختلاف در اولویت‌های سیاست جنایی دو نظام میان اقتدار حاکمیتی و تضمین‌های فردی است.

درنهایت تعارض صلاحیت در حوزه صلاحیت واقعی، امری اجتناب‌ناپذیر در نظام کیفری بین‌المللی معاصر است. بااین‌حال، تجربه حقوق ایران و مصر نشان می‌دهد که تلفیق قواعد محدود کننده داخلی با سازوکارهای همکاری بین‌المللی، می‌تواند نقش مؤثری در مهار آثار منفی این تعارض و ارتقای کارآمدی عدالت کیفری ایفا کند.

نتیجه‌گیری

صلاحیت واقعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین استثناها بر اصل سرزمینی بودن صلاحیت کیفری، جایگاهی حساس و تعیین‌کننده در سیاست جنایی تقنینی دولت‌ها دارد؛ زیرا از یک سو ابزار ضروری حفاظت از امنیت، حاکمیت و منافع اساسی دولت به شمار می‌رود و از سوی دیگر، در صورت فقدان ضوابط روشن، می‌تواند به تعارض صلاحیت‌ها و تضعیف اصل حاکمیت سایر دولت‌ها بینجامد. بررسی تطبیقی نظام حقوقی

ایران و نظام حقوقی مصر نشان داد که هر دو نظام با آگاهی از این دوگانه ظریف، کوشیده‌اند صلاحیت واقعی را در قالبی محدود و جرم‌محور و استثنایی تنظیم کنند.

در نظام حقوقی ایران قانون‌گذار با پیش‌بینی صریح صلاحیت واقعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رویکردی احصایی اتخاذ کرده و دامنه اعمال این صلاحیت را عمدتاً به جرائمی محدود ساخته است که متضمن تهدید مستقیم علیه امنیت داخلی و خارجی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و نیز اعتبار مالی و اقتصادی دولت است. این رویکرد با تمرکز بر جرائم خاص و پرخطر، نشان‌دهنده گرایش قانون‌گذار ایرانی به تفسیر مضیق صلاحیت واقعی و پرهیز از توسعه آن است؛ امری که با مبانی غالب حقوق کیفری بین‌الملل هم‌خوانی دارد. افزون بر این، پیش‌بینی اثر محکومیت و اجرای مجازات در خارج از کشور در تعیین کیفر تعزیری، حاکی از تلاش قانون‌گذار ایران برای ایجاد تعادل میان اعمال حاکمیت کیفری و رعایت اصول عدالت کیفری و منع مجازات نامتناسب است. در مقابل نظام حقوقی مصر نیز با الهام از سنت حقوقی فرانسوی، صلاحیت واقعی را به‌عنوان استثنایی ضروری بر اصل سرزمینی به رسمیت شناخته، اما در تنظیم آن تأکید ویژه‌ای بر اصل منع محاکمه و مجازات مجدد دارد. محدودسازی امکان تعقیب مجدد در صورت صدور حکم قطعی و اجرای مجازات در خارج، بیانگر حساسیت بیشتر قانون‌گذار و دکتین مصری نسبت به حقوق بنیادین متهم و لزوم جلوگیری از تعارض غیرضروری صلاحیت‌هاست. در عین حال، تمرکز قانون جزای مصر بر جرائم علیه امنیت حکومت و جعل اسکناس و اسناد مالی، نشان می‌دهد که در این نظام نیز «امنیت ملی» مفهومی موسع دارد که ثبات اقتصادی و اعتبار پولی را در بر می‌گیرد.

مقایسه دو نظام حقوقی حاکی از آن است که هرچند مبنای نظری صلاحیت واقعی در ایران و مصر مشترک و مبتنی بر حمایت از منافع اساسی دولت است، اما تفاوت‌هایی در شیوه تنظیم آثار حقوقی آن مشاهده می‌شود. نظام حقوقی ایران با پذیرش تعقیب داخلی همراه با لحاظ مجازات خارجی، انعطاف بیشتری در اعمال صلاحیت واقعی نشان می‌دهد؛ درحالی که نظام حقوقی مصر با محدودسازی تعقیب مجدد، رویکردی محتاطانه‌تر و نزدیک‌تر به حمایت حداکثری از اصل منع محاکمه مضاعف اتخاذ کرده است. این تفاوت را می‌توان بازتاب اولویت‌های متفاوت سیاست جنایی در دو نظام دانست.

درنهایت نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صلاحیت واقعی، اگرچه ابزاری ضروری برای مقابله با تهدیدهای فراملی علیه امنیت و حاکمیت دولتهاست، اما مشروعیت و کارآمدی آن منوط به تفسیر مضیق، جرم‌محوری و توجه هم‌زمان به اصول بنیادین حقوق کیفری است. به نظر می‌رسد تقویت شفافیت تقنینی در تعیین معیارهای «منافع اساسی دولت» و تنظیم دقیق‌تر آثار محکومیت خارجی، می‌تواند به ارتقای انسجام و پیش‌بینی‌پذیری اعمال صلاحیت واقعی در هر دو نظام حقوقی کمک کند؛ امری که نه تنها از تعارض‌های بین‌المللی می‌کاهد، بلکه به تحقق عدالت کیفری در سطح ملی و فراملی نیز یاری می‌رساند.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۸). **حقوق جزای عمومی**. جلد ۱، چاپ چهاردهم. تهران: میزان.
- باقری، حسن (۱۴۰۱). «صلاحیت واقعی و چالش‌های اعمال آن در حقوق کیفری ایران». **مجله مطالعات حقوق تطبیقی**، سال ۱۳، شماره ۱.
- خالقی، علی (۱۳۹۹). **حقوق جزای بین‌المللی**. چاپ دوم. تهران: شهر دانش.
- رجبی، مهدی (۱۴۰۲). «تحلیل تطبیقی صلاحیت کیفری دولت‌ها در جرائم فراملی». **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۱۷، شماره ۴.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۶). «بررسی مبانی صلاحیت کیفری در حقوق ایران». **فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری**، سال ۱۰، شماره ۲.
- عودة، عبدالقادر (۲۰۱۵). **التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي**. الجزء الأول، چاپ دهم. قاهره: دارالکتب الحديثة.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۵). **حقوق جزای عمومی**. جلد ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). **حقوق جزای عمومی (کلیات و صلاحیت کیفری)**. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۸). **سیاست جنایی**. چاپ چهارم. تهران: میزان.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

References

- Abdel Fattah, Mohamed (2019). "Protective Jurisdiction in Egyptian Criminal Law". **Arab Law Quarterly**, Vol. 33, No. 1, pp. 65-89.
- Ambos, Kai (2018). *Treatise on International Criminal Law, Volume I: Foundations and General Part*. Oxford: Oxford University Press.
- Badawi, Ahmed Fathi (2012). **Al-Qānūn al-Jinā'ī al-Duwalī**. Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Bassiouni, M. Cherif (2014). **Introduction to International Criminal Law**. 2nd ed. Leiden: Brill.
- Boister, Neil (2018). **An Introduction to Transnational Criminal Law**. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Nathan J (1997). **The Rule of Law in the Arab World: Courts in Egypt and the Gulf**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cassese, Antonio (2013). **International Criminal Law**. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Court of Cassation of Egypt (2009). Criminal Chamber, Case No. 5423/78 Judicial Year.
- Egyptian Penal Code (1937). As Amended. Cairo: Ministry of Justice Publications.
- El-Sayed, Ahmed (2016). **Principles of Criminal Jurisdiction in Egyptian Law**. Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Hassan, Mahmoud (2018). "Limits of Protective Jurisdiction in Egyptian Criminal Law". **Journal of Arab Legal Studies**, Vol. 12, No. 2, pp. 85-110.
- Hill, Enid (1987). *Mahkama! Studies in the Egyptian Legal System: Courts and Crimes, Law and Society*.

London: Ithaca Press.

Schabas, William A (2021). **An Introduction to International Criminal Law**. 6th ed. Cambridge: Cambridge University Press.

Shaw, Malcolm N (2017). **International Law**. 8th ed. Cambridge: Cambridge University Press.

Werle, Gerhard & Jessberger, Florian (2020). **Principles of International Criminal Law**. 4th ed. Oxford: Oxford University Press.

In Persian and Arabic

Ardebili, Mohammad-Ali (2019). **General Criminal Law**. Volume 1, 14th Edition. Tehran: Mizan.

Ashouri, Mohammad (2018). **General Criminal Law**. Vol. 1, 26th Edition, Tehran: Mizan Publishing.

Bagheri, Hassan (2022). "Protective Jurisdiction and Its Challenges in Iranian Criminal Law". **Comparative Law Studies Journal**, Vol. 13, No. 1, pp. 91-118.

Goldouzian, Iraj (2016). **General Criminal Law**. Vol. 2. Tehran: University of Tehran Press.

Islamic Penal Code 2013.

Khaleghi, Ali (2020). **International Criminal Law** (2nd ed). Tehran: Shahr-e Danesh.

Mir-Mohammad Sadeghi, Hossein (2021). **General Criminal Law (Fundamentals and Criminal Jurisdiction)**. 3rd Edition, Tehran: Mizan Publishing.

Najafi Abrandabadi, Ali-Hossein (2019). **Criminal Policy** (4th ed). Tehran: Mizan Publishing.

Ouda, Abdul Qadir (2015). **Islamic Criminal Legislation Compared with Positive Law**. Vol. 1 (10th ed). Cairo: Dar al-Kutub al-Haditha (In Arabic)

Rajabi, Mehdi (2023). "A Comparative Analysis of the State Criminal Jurisdiction in Transnational Crimes". **Justice Legal Magazine**, Vol. 17, No. 4, pp. 55-84.

Sadeghi, Mohammad-Hadi (2017). "Study of the Foundations of Criminal Jurisdiction in Iranian Law". **Journal of Criminal Law Studies**, Vol. 10, No. 2, pp. 35-62.